

پیرامون هنر قدسی

ایرج داداشی

در جهان‌شناسی‌های سنتی، هستی دارای مراتبی است و امر قدسی در تمامی این سنن، تجلی عوالم برتر در عوالم فروتر است و یا تجلی باقی در فانی و یا مرکز در محیط. در سنت عرفانی اسلام نیز اعتقاد به مراتب وجود، به صورت حضرات خمس یا مراتب احدیت، واحدیت، روح، ملکوت و ملک مطرح شده است.

هنر قدسی اسلامی در حقیقت تجلی عوالم اعلی در عالم ملک است و این هنر همچون هنر قدسی در سایر سنت‌ها پیوند نزدیکی با آداب و مناسک مذهبی دارد. واژه هنر در فرهنگ ایرانی اسلامی دارای گستردگی معنایی عجیبی است و همه خلاقیت‌های بشر، در ساحات مادی و معنوی او را در برمی‌گیرد. و این دقیقاً جایگاه هنر در تمدن‌های سنتی را نشان می‌دهد.

در این مقاله مختصر سعی نشده است ساز و کار پیچیده آفرینش هنری، آنگونه که در فلسفه و روانشناسی معاصر مورد توجه قرار گرفته تبیین شود. آفرینش هنری در یک تمدن سنتی، وقتی از سرچشمه‌های آن سنت بهره‌مند گردد، هنر سنتی شکل می‌گیرد و هنر قدسی به عنوان شاخه‌ای از این هنر، ارتباطی بی‌واسطه با رموز و مناسک دینی و روحانی آن سنت می‌یابد.



با این وصف هنر خوشنویسی و تلاوت قرآن کریم، هنر قدسی است و نگارگری و شعر به دلیل پیوند با قوانین سنت، هنری سنتی اند و به معنای دقیق کلمه نمی‌توانند هنر قدسی باشند. هر هنر دینی یا سنتی، هنر مقدس نیست ولی بر عکس، هر هنر مقدسی، هنر دینی یا سنتی هم هست.

انسان موجودی است داننده و سازنده و بر صورت خداوند خلق شده است. یکی از صفات او سازندگی است. آفرینش‌گری که با زیبایی توأم شده و غایت آن زیبایی و تبیین آن باشد، هنر است که صفتی الهی است. هنر مقدس، هنری است که امر الهی در آن همیشه حاضر است. از این‌روست که یک مسجد یا معبد، نمونه هنری مقدس است؛ چرا که حضور و قرب الهی در آن است.

هنر قدسی هنری است که خدا را فرض می‌کند. هنر همیشه جنبه ظهور و تجلی دارد و یک امر انتزاعی ذهنی نیست، بلکه واقعی است که در زندگی بیش از هر چیز تجلی و ظهور دارد. لذا هنر مقدس در یک فرهنگ دینی اهمیتی تمام می‌یابد.

جمال و زیبایی با حقیقت - تطابقت و جمال ذاتاً با کمال مرتبط است. و هر کمالی زیباست. اسماء الهی ربیبند و در این اسماء کمال با جمال توأمان است. هنر مقدس، واقعی عینی دارد و از بطن وحی برخاسته است. هنر مقدس چونان اسماء الهی در ظهور و تجلی، از قواعد و قوانینی عینی تبعیت می‌کند. انسان به اعتبار داشتن صورت الهی، صفات حق را در امر خلقت، در آفرینش هنری خود به کار می‌گیرد.

هنر مقدس، صرفاً عاطفی نیست، زیرا مورد تعقل و شهود واقع می‌شود و موجب کمال و انتباه نفس می‌شود. و وصول به حقیقت دلیل دیگری بر عینی بودن آن است. ابن عربی در «رساله الانوار» چگونگی سلوک معنوی و رؤیت صور قدسیه و پدید آمدن مدد شعر را شرح می‌دهد. و افلاطون نیز در رساله «مهمانی»

چگونگی وصول به مشاهده جمال مطلق را از طریق مشاهده جمال محسوس شرح داده و سپس معنوی و معمول را توضیح داده است که ارتباط بین حقیقت و زیبایی در هنر مقدس نیز از شاخصه‌های آن به شمار می‌رود. هنر مقدس مظهر و مجلای حقیقت حق است. به تناسب سنتی بودن تمدن‌ها، خصلت تمثیلی و

رمزی هنرها فزونی می‌یابد زیرا موجبات ارزش حقیقی آنها، بیشتر امکانات بیانی ماورای تحدید زبان معمولی است. اسلام در بردارنده روش‌هایی است که انسان را قادر می‌سازد، شکل‌های طبیعت را یک‌بار دیگر به عنوان آیات الهی و تکثرات را به عنوان بازتاب‌های متعدد وحدت ببیند، که هم سرچشمه و هم پایان امر کثرت است.

هر چیزی در هنر مقدس رمزی از یک حقیقت برتر است، که انسان را به سوی آن حقیقت هدایت نموده و به مثل اعلا می‌رساند و در نتیجه باعث نوعی شهود محض می‌شود. خلاقیت در هنر مقدس با تجرد از وجوه مادی و اتصال به عوالم قدس بارز می‌گردد. و با تجرد از عوالم مادی است که انسان شایستگی دریافت انوار معانی، از خورشید حقیقت می‌یابد.

«معنویت اسلامی برحسب جوهره و شکل‌های ملهم‌اش، ناگزیر در هنری مقدس آشکار می‌گردد. عقیده به توحید که مرکزی برای وحی اسلامی است، با معنوی صحرائشینی آمیخته شده و با آن اسلام ساخت هنر فاقد شمایل خود را موجودیت بخشیده است. هنری که در آن عالم محسوس بازتاب عالم معنوی است، آن هم نه به خاطر شکل‌های شمایل‌نگارانه بلکه به واسطه هندسه و وزن، به واسطه اسلیمی‌ها و خوشنویسی که مستقیماً عوالم علوی و در نهایت خورشید متعالی وحدت الهی را منعکس می‌سازد.»^(۱)

همچنین این عنصر ذاتی درون ساختار اسلام است که آفرینش یک هنر قدسی را بر اساس طبیعت هندسی و علوم طبیعی فراهم می‌سازد، که در آن در صدد رخنه

به درون ساختار طبیعی وجود برآمده است. آن هم نه به وسیله تجزی ملکول و اتم، بلکه به وسیله صعود به عالم مثالی - ریاضی برای کشف ساختارهای عمده‌ای که درون قلب واقعی ماده منعکس شده است.

هنر اسلامی اساساً روشی برای شرافت بخشیدن به ماده است. به وسیله تمثیل‌های گیاهی و هندسی در اتحاد با شکل‌های خوشنویسی، که در آن کلام خداوند به عنوان وحی در کتاب مقدس قرآن کریم تجسم یافته است.

این هنر مبتنی بر معرفتی با سرشت روحانی است که به زعم اساتید سنتی، حکمت نامیده می‌شود. خردمندی و روحانیت از هم جدایی ناپذیر بوده و وجوه یک حقیقت واحدند. حکمت در هنر اسلامی، جنبه خردمندانه همان روحانیت اسلامی است. این هنر همچنین بر اساس معرفتی باطنی است که حقیقت درونی هر چیز را در نظر دارد و ثمره شهود عقلی نمونه‌های مثالی این جهان ناسوت است.

جایگاه خیال در امر آفرینش‌گری، مشخص است؛ تا آنجا که برخی اندیشمندان قوه تخیل را با قوه خلاقه یکی دانسته‌اند. در سنت عرفانی اسلام مراتب معرفت متناظر با مراتب وجود است. خیال متصل یا مرتبه ادراکی خیال متناظر با مرتبه عالم خیال منفصل یا عالم مثال است. شأن خیال، به عنوان برزخ، این موقعیت را برای آن ایجاد کرده که هر امر معنوی برای متمثل شدن به صورت محسوس و جزئی می‌بایست در خیال صورت بگیرد و این امر استثنایی وجود ندارد. حتی فرشته نیز که از عالم روح است برای تمثل و ظهور بر پیامبر به صور جزئی محسوس متمثل می‌گردد. در هنر مقدس آیین خیال هنرمند رو به سوی عالم اعلی دارد و معانی حقیقی را در صور محسوس متمثل می‌سازد.

فریتهوف شووان اهمیت اساسی هنر را در حیات اجتماعی و تأمل و شهود عرفانی، مبتنی بر این واقعیت می‌داند که انسان خود «بر نمونه و صورت الهی» خلق

شده است. انسان مستقیماً مظهر صورت الهی است. صورت او دارای کمالی بنیادین و متصاعد است، و محتویات این صورت، عبارت از تمامیت و جامعیت است. انسان به پشتوانه همین صورت الهی خود در عین حال یک اثر هنری و یک هنرمند است.

در عرفان اسلامی، انسان کامل، جامع جمیع مراتب و مظاهر است. او علت وجود همه مراتب وجود است و همه مراتب وجود در او متجلی و آشکار. انسان به منزله عالم صغیر هر مرتبه وجودی‌اش متناظر به مرتبه‌ای از جهان کبیر است. معرفت در اینجا امری یک سویه از عالم حس به عقل نیست، چه احتمال خطا بسیار زیاد است. در واقع می‌توان گفت معرفت حقیقی فیضان علم از مراتب بالا و تجلی آن در مراتب پایین‌تر است. به عبارتی انسان با حضور کامل و تجرد از عوامل مادی خود را مستعد کمالاتی می‌سازد که از جمله این کمالات اعطای علم است؛ علمی لدنی و علم مطلق. این سنت الهی است که وصول به روحانیت و علویات مستلزم اعتزال از مادیات و سفلیات باشد. در این مقام هنر دینی بیش از هر چیز مظهر روح است و هنر عرفی مظهر نفس. چرا که اگر قرار باشد هنر حقیقی باشد و مبین حقیقت، باید دانست که حقیقت دخالت واقعیت ماوراء خلقت است در خلقت، و ابدیت در زمان، و بی‌نهایت در مکان و معنی در صورت.

هنرمند با صورت‌ها سر و کار دارد و هر قالب و صورتی نمودار یک کیفیت و حال خاص وجود است. صورت و معنی با یکدیگر تناسب و شباهت تام دارند. به قول بورکهاردت یک رؤیت باطنی بالضروره به وساطت یک زبان صوری بیان می‌شود. اگر این زبان وجود نداشته باشد و هنر به اصطلاح دینی صورت و قالب خود را از یک هنر غیر دینی به عاریت گیرد. آن وقت دیگر بینشی معنوی از چیزها وجود نخواهد داشت.

هنر در نقطه نظر مشترک همه تمدن‌های سنتی؛

برگردانی از آفرینش کامله الهی است، اما این به معنی طبیعت‌گرایی نیست. زیرا آنچه مد نظر این تمدن‌هاست تقلید از نحوه فعل روح قدسی است و به کار بستن قوانین آن در همه صنایع و آثار هنری. هنر واقعی زیباست چون حقیقی است.

- دینی هنر، ۱۳۷۲.
- ۵ - «هنر مقدس» (اصول و روش‌ها)، ترجمه جلال سناری، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- ۶ - فرینهوف شنوان: «اصول و معیارهای هنر جهانی»، ترجمه دکتر سیدحسین نصر، از مجموعه مبانی هنر معنوی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- ۷ - «تناقضات مکتب اصالت نسبیّت، ترجمه دکتر غلامرضا اعوانی از مجموعه مقالات: جاویدان خرد، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۵۴.
- ۸ - سیدحسین نصر: «ارتباط هنر و معنویت اسلامی»، ترجمه رحیم قاسمیان، از مجموعه کتاب هنر و معنویت اسلامی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.
- ۹ - «اصل وحدت و معماری قدسی اسلامی»، ترجمه رحیم قاسمیان، از مجموعه کتاب هنر و معنویت اسلامی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.
- ۱۰ - «هنر قدسی در فرهنگ ایران»، ترجمه رحیم قاسمیان، از مجموعه کتاب هنر و معنویت اسلامی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - «پیام معنوی هنر اسلامی»، ترجمه رحیم قاسمیان، از مجموعه کتاب هنر و معنویت اسلامی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.
- ۱۲ - نوشه‌پیکو ایزوتسو: «ساختمان اساسی تفکر فلسفی در اسلام»، ترجمه دکتر غلامرضا اعوانی، از مجموعه حکمت و هنر معنوی، تهران، گروس، ۱۳۷۵.
- ۱۳ - غلامرضا اعوانی: «مسئله وجود در مکتب ابن عربی»، از مجموعه حکمت و هنر معنوی تهران، گروس، ۱۳۷۵.
- ۱۴ - «وضعیت دین و فلسفه در قرون وسطی و رنسانس» از مجموعه حکمت و هنر معنوی، تهران، گروس، ۱۳۷۵.
- ۱۵ - «مبانی مابعدالطبیعی هنر»، از مجموعه حکمت و هنر معنوی، تهران، گروس، ۱۳۷۵.
- ۱۶ - «هنر، تجلی جمال الهی در آیین خیال»، از مجموعه حکمت و هنر معنوی، تهران، گروس، ۱۳۷۵.
- ۱۷ - محیی‌الدین ابن عربی: «رسالة الانوار فیما ینبع صاحب الخلوۃ من الاسرار» از مجموعه رسائل ابن عربی، ده رساله فارسی شده، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، مولی، ۱۳۶۷.
- ۱۸ - «تفسیر القرآن الکریم»، تحقیق و تقدیم دکتر مصطفی غالب، نشر و توزیع بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۸ هـ. ق، ۱۹۶۸ م.
- 19 - Henry Corbin: Creative Imagination in the Sufism of Ibn Arabi - translated from the French by Ralph Manheim, Routledge & Kegan paul, London - 1969.

پی‌نوشت:

1- Keith critchlow : "Islamic Patterns" an analytical and cosmological approach foreword by seyed Hossein Nasr, 1976 Thames and Hudson London - PP. 6

منابع و مأخذ:

- ۱ - تیتوس بورکهاردت: «نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی»، ترجمه دکتر غلامرضا اعوانی، از مجموعه مبانی هنر معنوی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- ۲ - «روح هنر اسلامی»، ترجمه دکتر سیدحسین نصر، از مجموعه مبانی هنر معنوی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- ۳ - «ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی»، ترجمه دکتر سیدحسین نصر، از مجموعه مبانی هنر معنوی، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- ۴ - «مدخلی بر اصول و روش هنر دینی»، ترجمه جلال سناری، از مجموعه مبانی هنر معنوی، تهران، دفتر مطالعات